

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

رب اشرح لي صدري و يسر لي امري و احلل عقدة من لساني يفقهوا قولي

رشد توانمندی و جلوگیری از قدرت یافتن مسلمانان؛ دو هدف عمده یهود در صدر اسلام

در بررسی عملکرد یهود در جریان حکومت بعد از رسول خدا(ص) یک نکته حائز اهمیت است و آن نکته این است که جریان یهود در سازمان خود این آمادگی را نمی‌دید که بتواند به حاکمیت جهانی خود برسد. یهود متوجه این مسئله بود که با توانمندی موجود، تا رسیدن به نقطه و هدف، فاصله زیادی وجود دارد. بنابراین در دو جهت فعالیت داشت: یکی در جهت رشد توانمندی خودش؛ و دیگری جلوگیری از قدرت یافتن مجموعه‌ای که در صدد نابود کردن سازمان یهود و ناکام گذاشتن آن سازمان به‌طور مطلق است؛ یعنی جریانی که هدفش نابود کردن یهود است، به قدرت نرسد؛ چون اگر آن جریان به قدرت برسد، سازمان یهود جمع می‌شود و سازمان یهود هنوز به آن توان نرسیده است که بتواند حاکمیت موجود را از بین ببرد و به‌طور رسمی و علنی، اظهار وجود کرده و قدرت را در دست بگیرد.

حاکمیت بر قدس؛ نقطه آغاز قبضه کردن حاکمیت دنیا توسط یهود

زمانی چنین قدرتی برای آنها حاصل می‌شود که جریان یهود به‌طور رسمی بتواند در قدس، اعلام حکومت و آنجا را مرکز حاکمیت خود معرفی کند و اقتدار نظامی خود را در آنجا نشان داده و هر فرد و یا گروهی که با این جریان به مخالفت برخیزد، توسط آنها سرکوب شود. در این صورت، این جریان برای قبضه کردن حاکمیت دنیا اقدام می‌کند؛ در غیر این صورت، باید تحت پوشش عمل کند تا به آن قدرت مطلوب خود برسد.

سؤال: اینکه یهودیان تا رسیدن به قله هدف، فاصله زیادی دارند، از کجا معلوم می‌شود؟

پاسخ استاد: چون هنوز هیچ ظهور و بروز و قدرت مجسمی ندارند.

سؤال: مگر هدفشان از میان برداشتن پیامبر اسلام(ص) نبود و آیا به این هدف نرسیدند؟

پاسخ استاد: کشته شدن پیامبر(ص) برای یهود یک وسیله است؛ نه هدف.

سؤال: مگر پیامبر(ص) ستون و رأس اسلام نبودند تا با کشته شدن ایشان، هدف یهود تأمین شود؟

پاسخ استاد: اگر اسلام از بین برود، چه فایده‌ای برای یهودیان دارد؟!!

سؤال: مگر وقتی مانع از بین برود، آنها به هدف خود نمی‌رسند؟

پاسخ استاد: خیر؛ بلکه علاوه بر مفقود بودن مانع، مقتضی نیز لازم است و این مقتضی هنوز برای یهود حاصل نشده است.

سؤال: مقتضی همان اراده خود یهودیان است.

پاسخ استاد: اگر فردی اراده کند تا به مبلغ یک میلیارد تومان برسد، آیا اراده او همان مقتضی است و به آن رسیده است؟! «مَا كُلُّ مَا يَتَمَنَّى الْمَرْءُ يُدْرِكُهُ * تَجْرِي الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ»؛ هر آنچه را که انسان آرزو دارد، به آن نمی‌رسد. بادهای همیشه برخلاف حرکت کشتی‌ها می‌وزند. یهودیان اراده رسیدن به حاکمیت مطلقه را دارند. آنها در حال ایجاد و تکمیل کردن مقتضی هستند. علت اینکه یهود به سرعت در از بین بردن مانع اقدام می‌کند، این است که آن مانع، اصل مقتضی برای ایجاد یک حکومت مستقل یهودی را ریشه‌کن می‌کند؛ یعنی اگر جریان حق، موفق به تصرف قدس شود، یهود به‌طور کلی مأیوس می‌شود.

فتح مکه و فتح قدس؛ لازمه جهانی شدن دین اسلام

سؤال: چطور اگر پیامبر(ص) قدس را فتح کنند، کار تمام است؛ اما مکه‌ای که توسط پیامبر(ص) فتح شده، امروزه در دست عوامل یهودی است؟!!

پاسخ استاد: دو کار باید انجام شود تا دین اسلام جهانی شود: یکی فتح مکه و دیگری فتح قدس. باید دانست که بعد از فتح مکه، هیچ‌گاه به‌طور رسمی و علنی، هیچ مشرک و کافری در مسجدالحرام و حرم امن الهی حضور پیدا نکرده است؛ مگر در یک مقطع خاصی که آل‌شُرور (سعودی‌ها) فرانسوی‌ها را به آنجا راه دادند تا گروهی که در آن زمان (سال ۱۳۵۸ ه.ش) مسجدالحرام را به تصرف خود درآورده بودند، سرکوب کنند و حدود یک هفته آنجا بودند و شاید یکی از عللی که مرحوم امام فرمودند اگر ما از صدام بگذریم، از آل‌سعود نمی‌گذریم، همین باشد که آنها پای کفار و کسانی را که منکر رسول خدا(ص) هستند، به حرم امن الهی باز کردند. البته فرانسوی‌ها در آنجا تسلطی نداشتند و ظاهراً سلطه پیدا نکردند؛ بلکه فقط کمک کردند تا شورشیان را از آنجا بیرون کنند و سپس از آنجا رفتند؛ ولی یهودیان و مسیحیان رسماً در قدس هستند و برای آنها نیز قدس، حرم امن است؛ ولی هیچ موردی در طول تاریخ، بعد از فتح مکه توسط پیامبر(ص) وجود ندارد که یهودی و مسیحی، وارد مسجدالحرام شود. البته نفاق

در آنجا حاکم بود؛ ولی رسماً یهودی و مسیحی به آنجا وارد نشده است. حتی اگر امروزه به آل شرور (آل سعود) یهودی گفته شود، عصبانی می‌شوند؛ و حال آنکه در واقع یهودی هستند.

سؤال: از کجا می‌توان ادعا کرد که برای جهانی شدن دین اسلام، باید مسجد الحرام و مسجد الاقصی به تصرف جبهه حق درآید؟

پاسخ استاد: یکی از جاهایی که می‌توان به این مطلب پی برد، سخن خداوند در قرآن است که می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (۱). به چه دلیل خداوند پیامبر (ص) را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر می‌دهد؟ با استفاده از آیه «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (۲) متوجه می‌شویم: اگر اشد اعدا از بین برود، اسلام بدون دشمن و سپس در عالم فراگیر خواهد شد. برای از بین بردن اشد اعدا، باید مرکز قدرت و مرکز امید را از آنها گرفت. زمانی که پیامبر اکرم (ص) در مکه ظهور کردند، مرکز اعتماد مشرکین، مکه بود؛ یعنی بتکده اعظم عالم، در مکه و مسجد الحرام بود؛ لذا برای شکستن کمر شرک و از بین بردن نقطه امید مشرکین، باید مکه توسط پیامبر اسلام (ص) فتح شود. مرکز و نقطه اعتماد یهود هم قدس است؛ و لذا برای از بین بردن یهودیان، باید قدس و مرکز و نقطه امید آنها توسط اسلام فتح شود. اگر قدس توسط پیامبر (ص) فتح می‌شد، نقطه امید یهودیان قطع می‌شد. پیامبر (ص) نقطه امید مشرکین را قطع کردند؛ اما نقطه امید یهود هنوز قطع نشده و باقی است. بعد از فتح مکه، هیچ موردی یافت نمی‌شود که در جهان اسلام، نبرد رسمی بین بت‌پرستان با مؤمنین رخ داده باشد؛ یعنی موردی یافت نمی‌شود که مرکز شرک و بت‌پرستی، به مرکز اسلامی حمله کند و در صدد تصرف آن نقطه باشند؛ اما موارد بسیاری از نبرد بین مسیحیان و مسلمانان وجود دارد که وقتی مورد بررسی قرار می‌گیرد، ردپای یهود در این نبردها دیده می‌شود؛ یعنی محرک مسیحیان در این نبردها یهودیان بوده‌اند؛ چون در ذات مسیحیان، دعوا و نزاعی وجود ندارد و در آیین مسیحیت و تعالیم انجیل، جنگ و خونریزی وجود ندارد. انجیل همان اسلام رحمانی است که امروزه برخی آن را ادعا می‌کنند.

صهیونیسم مسیحی یا همان تفکر پولسی

سؤال: منظور از صهیونیسم مسیحیت چیست؟

پاسخ استاد: صهیونیست مسیحیت همان تفکر پولسی است. آنها معتقدند: اگر حضرت عیسی (ع) بخواهد ظهور کند، باید قدس تحت سیطره یهودیان باشد و از شرایط ظهور حضرت عیسی (ع) این است که در قدس، حکومت یهودی مستقر باشد.

سؤال: اینکه گفته شده «قدس سرزمین حضرت سلیمان (ع) است؛ و لذا باید تحت سیطره یهودیان باشد» از کجا نشئت گرفته است؟

پاسخ استاد: این تفکر مربوط به یهودیان است؛ اما صهیونیست مسیحیت معتقد هستند: شرط ظهور حضرت عیسی (ع) این است که قدس در دست یهودیان باشد و اصل این حرف، همان طور که بیان شد، مربوط به پولس است.

در دیدگاه یهودیان، یهودی به چه کسی اطلاق می شود؟

سؤال: با توجه به اهمیت قدس و با توجه به پیشرفت علمی و عصر تبادل سریع اطلاعات از طریق ماهواره، یهودیان از چه جهت قدس را نقطه محوری و مرکز جهانی می دانند؟

پاسخ استاد: این یک اعتقاد آیینی است.

سؤال: مگر یهودیان اعتقاد واقعی به آیین دارند؟

پاسخ استاد: یهودیان واقعا به آیین خود اعتقاد دارند.

سؤال: امروزه طبق آمار گفته می شود: ۶۰ درصد یهودیان مستقر در فلسطین، اعتقادی به خداوند ندارند. این تحقیق و نتیجه آماری چگونه قابل توجیه است؟

پاسخ استاد: اعتقاد یهودیان بر این است که یهودی کسی است که از نژاد بنی اسرائیل باشد؛ ولو نماز نخواند و نسبت به آیین خود پایبند نباشد. بلا تشبیه در بین شیعیان هم عده ای وجود دارند که نماز نمی خوانند و معتقدند حب اهل بیت (ع) منجی آنها خواهد بود. یهودیان، نژادی هستند و معتقدند: «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى» (۳) که هر کدام از یهودیان و مسیحیان چنین اعتقادی دارند. یهودیان معتقدند: کسانی یهودی هستند که نژادشان به حضرت یعقوب (ع) برگردد؛ لذا در بین یهودیان، غیر یهودی وجود ندارد. خداوند در قرآن از زبان یهودیان می فرماید: «قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاءُهُ» (۴)؛ یعنی ما فرزندان خدا هستیم.

سؤال: مگر می شود یهودیان از یک نژاد باشند؛ در حالی که در تمام کشورها مانند روسیه و همچنین سمت شرق آسیا نیز یهودی وجود دارد؟

پاسخ استاد: مگر سادات در تمام کره زمین منتشر نیستند؟! در اروپا، پاکستان، هند و سایر نقاط، سادات وجود دارند. یهودیان معتقدند: نژادشان در تمام دنیا پخش شده و انتشار پیدا کرده است. به همین جهت فراخوان دادند تا هر کس نژادش به یعقوب (ع) می رسد، به فلسطین بیاید. یهودیان سلسله نسب خود را حفظ می کنند و غیر یهودی را بین خودشان راه نمی دهند؛ لذا یهودی دروغین ندارند. در اعتقاد یهودیان، اگر یک فاحشه از نژاد یهودی باشد، جایگاهش در نهایت

بهشت است؛ منتها این‌گونه افراد یک عذاب کوچکی می‌بینند. خداوند از قول آنها در قرآن می‌فرماید: «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَةً» (۵). یهودیان معتقدند: یک یهودی ولو رباخوار باشد، ایراد و اشکالی بر او نیست؛ آنچه مهم است، نژاد اوست. خداوند درباره رباخواری یهودیان می‌فرماید: «وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» (۶). حضرت موسی (ع) بنی‌اسرائیل را از رباخواری نهی فرموده بودند؛ ولی آنها به رباخواری مبتلا بودند و اگر به آنها گفته می‌شد مگر رباخواری حرام و ممنوع نیست و چرا رباخواری می‌کنید، در جواب می‌گفتند ایرادی ندارد و بهشت برای آنها ساخته شده است و آتش چند روزی آنها را می‌گیرد؛ اما در نهایت جایگاهشان بهشت است! آنها معتقدند: خداوند غیریهودی را به بهشت راه نمی‌دهد. باز خداوند از قول آنها در قرآن می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يُدُّ اللَّهُ مَغْلُولَةً» (۷). طبق عقیده یهودیان، خداوند نمی‌تواند آنچه را برای یهودیان آماده ساخته، بازپس بگیرد.

بنابراین براساس آیه «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (۸) و آیه «سَبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (۹) اگر این دو مکان توسط جبهه حق به تصرف درآید، امید مشرکین و یهودیان قطع می‌شود. علاوه بر این، شواهد دیگری نیز وجود دارد و قبلاً نیز بیان شد.

دیدگاه امام راحل (ره) در مورد اینکه نابودی اسرائیل، مقدمه ظهور بقیةالله (عج) است

سؤال: آیا نسبت این مطلب که نابودی اسرائیل، مقدمه ظهور بقیةالله‌الاعظم (عج) است، به مرحوم امام (ره) صحیح است؟

پاسخ استاد: از مجموع سخنان مرحوم امام این مطلب برداشت می‌شود. مرحوم امام قبل از پیروزی انقلاب اسلامی فرموده بودند: اسرائیل باید از صحنه روزگار محو شود. وقتی از ایشان در مورد انقلاب اسلامی ایران سؤال می‌شد، در جواب فرمودند: این انقلاب، نقطه آغاز انقلاب بقیةالله‌الاعظم (عج) است. بین این دو کلام ایشان باید ارتباط وجود داشته باشد.

تحریف تورات؛ رویه همیشگی علمای یهود از قدیم تا حال

یهودیان تورات موجود را به‌درستی ترجمه و بر مصادیق آن منطبق نمی‌کنند. اگر تورات موجود به‌درستی ترجمه شود، نام پیامبر (ص) و اهل‌بیت (ع) در همین تورات وجود دارد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (۱۰) و عبارت «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» در چند جای قرآن آمده است. معنای این عبارت این است که

یهودیان، کلام را از مواضع خود تحریف می‌کنند. خداوند در این آیه، «تحریف» را با فعل مضارع بیان می‌کند؛ نه با فعل ماضی «حَرَّفُوا»؛ یعنی این فعل یهود دارای استمرار است. اگر تورات موجود به‌طور کلی عوض و تحریف شده باشد، گناه آن نباید دامن خاخام‌های فعلی را بگیرد؛ درحالی‌که قرآن، «تحریف» را با فعل مضارع به علمای یهود نسبت می‌دهد؛ یعنی این فعل، استمرار دارد و خاخام‌های موجود نیز در حال تحریف کردن تورات هستند و عبارات و واژه‌های تورات را که مربوط به پیامبر(ص) و اهل بیت ایشان است، به‌غلط ترجمه می‌کنند. اگر کلمات و واژه‌ها در تورات تغییر کرده است، تحریف دوباره معنا ندارد. اگر به یک خاخام گفته شود نام پیامبر اسلام(ص) در تورات آمده است، خواهد پرسید در کجای تورات نام او آمده است؟! اگر در گذشته تورات تحریف شده باشد، خاخام‌های موجود نمی‌توانند بگویند نام پیامبر اسلام(ص) در تورات موجود است؛ ولذا نباید مورد مؤاخذه قرار گیرند؛ درحالی‌که قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» (۱۱). خداوند در این آیه نیز فعل «یافقن» را به‌صورت مضارع بیان می‌کند؛ یعنی همین الآن نیز بزرگان یهودی و مسیحی، نام پیامبر(ص) را در تورات و انجیل موجود می‌یابند. ولی آن را کتمان می‌کنند. و در آیه دیگری می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (۱۲). در این آیه نیز فعل «کتمان» به‌صورت مضارع استعمال شده است؛ یعنی در حال حاضر نیز حقایق را کتمان می‌کنند.

سؤال: برخی در مورد آیه «فَلَمْ تَقْتُلُونْ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ» (۱۳) معتقدند: به‌اعتبار اینکه یهودیان فعلی از اقدام اجداد خود مبنی بر قتل پیامبران الهی رضایت قلبی دارند، مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند.

پاسخ استاد: مراد خداوند از این آیه این است که اگر یهودیان موجود نیز به پیامبران الهی دست پیدا کنند، آنها را به قتل می‌رسانند و این معنایش این است که هدف آنها هنوز به قوت خود باقی است. معنای آیه «فَلَمْ تَقْتُلُونْ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ» این است که چرا می‌کشید؟! نه به این معنا که الآن می‌کشید؛ ولی واژه «يُحَرِّفُونَ» در آیه «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (۱۴) به این معناست که همین الآن مشغول کار تحریف هستند. اگر به یک خاخام گفته شود نام پیامبر آخرالزمان در تورات آمده است، خواهد پرسید که در کجا نام ایشان آمده است؟! اگر علمای سابق یهودی قبلاً تورات را تحریف کرده باشند، نمی‌توان خاخام‌های موجود را مورد مؤاخذه قرار داد؛ درحالی‌که طبق قول خداوند در قرآن، همین الآن نیز می‌توان آنها را مورد مؤاخذه قرار داد.

خاخامی که مستبصر شده و حقایق را از تورات موجود بیان کرد

خاخام‌های فعلی، همین الآن موظف به بیان حقایق هستند. خاخامی چندین سال قبل در عهد قاجار (حدوداً عصر ناصرالدین‌شاه) مستبصر می‌شود و به نام پیامبر (ص) و نام اهل‌بیت (ع) در تورات موجود اشاره می‌کند. عده‌ای از خاخام‌ها آن را انکار می‌کنند؛ ولذا بین او و برخی از خاخام‌ها جلسه‌ای برگزار می‌شود و او در آن جلسه، خاخام‌ها را محکوم می‌کند و به کتمان حقایق توسط خاخام‌ها اشاره و حقایقی را بیان می‌کند. این فرد کتابی با عنوان «إقامة الشُّهُود فی رد الیهود» می‌نویسد و چاپ می‌شود؛ اما مورد توجه قرار نمی‌گیرد. قبر این فرد مستبصر در مسجدی به نام مسجد مظفر در تهران است که چندی قبل، عده‌ای درصدد بودند تا جنازه ایشان را از قبر بیرون آورده و بدزدند تا آثار این قبر از بین برود.

عجیب است که چنین خاخامی با چنین ویژگی‌هایی برای مردم تهران مجهول است؛ درحالی‌که اگر یک عالم شیعی چنین اقدامی را انجام می‌داد و در بلاد یهودیان از دنیا می‌رفت، برای قبر او گنبد و بارگاه درست می‌کردند.

این از کارهای ضدیهودی است و کارهای ضدیهودی زود خاموش می‌شود و یهودیان نمی‌گذارند این کار خوب باقی بماند. اگر امروز یک کتاب خوبی علیه یهودیان در تیراژ بالایی چاپ و روانه بازار شود، یک ماه بعد، اثری از آن کتاب دیده نمی‌شود و یهودیان، سریع آن کتاب را می‌خرند تا از سطح بازار جمع شود.

این فرد مستبصر، مواردی را از تورات که مربوط به پیامبر آخرالزمان (ص) است، استخراج می‌کند. از جمله صفات پیامبر آخرالزمان (ص) که در تورات به آن اشاره شده، این است که هر نقطه‌ای که توسط ایشان فتح شود، دیگر نمی‌توان از دست ایشان بازپس گرفت. اگر این کلام، صحیح باشد، می‌توان فهمید که یهودیان چه زحمتی کشیدند که پای پیامبر اکرم (ص) به قدس نرسد؛ چون اگر پیامبر (ص) موفق به فتح قدس می‌شدند، یهودیان نمی‌توانستند به آنجا برگردند؛ مانند مکه که وقتی توسط پیامبر (ص) فتح شد، نتوانستند برگردند و حتی برای یک روز، بتی را به مکه بیاورند. شرک نتوانست خانه خدا را از دست پیامبر (ص) بگیرد. اگر پیامبر (ص) قدس را فتح می‌کردند، یهودیان نمی‌توانستند آن را بازپس بگیرند.

سؤال: مگر پیامبر اسلام (ص) قصد فتح قدس را داشتند؟

پاسخ استاد: بله؛ یک ساعت به فتح قدس باقی مانده بود که پیامبر (ص) از دنیا رفتند. نبرد مَوتَه که دروازه ورود به قدس است.

شیطانِ انسی مجسم، یهودیان هستند

سؤال: آیا یهود که یک جریانی بوده است، همیشه در طول تاریخ وجود دارد؟

پاسخ استاد: بله؛ شیطانِ انسی مجسم، یهودیان هستند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «بسم الله الرحمن الرحيم. قل أعوذ برب الناس * مَلِكِ الناس * إِلَهِ الناس * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» (۱۵). «الف‌لام» در «الناس» برای عهد است؛ یعنی به «الناس» در آیه «يا أيها الرسولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ و إن لم تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ و اللهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ» (۱۶) برمی‌گردد. الف‌لام در «الناس» برای جنس نیست؛ چون پیامبر(ص) از جنس مردم و همه‌ای نداشتند. جنس مردمی که اطراف پیامبر(ص) بودند، برای ایشان هراس نداشت. وقتی پیامبر(ص) می‌خواستند حضرت علی(ع) را به‌عنوان وصی خود معرفی کنند، از همه مردم (جنس مردم) هراس نداشتند. بنابراین الف‌لام در «الناس» برای عهد است. ایشان از اقدام عده خاصی هراس داشتند و هراس از این گروه نیز به‌جا است؛ چون اگر این عده اقدام می‌کردند، اصل اسلام در شرف نابودی قرار می‌گرفت؛ اما خداوند می‌فرماید: «و اللهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ» (۱۷)؛ یعنی خداوند حيله و تزویر این گروه از مردم را خنثی می‌کند و پیامبر(ص) موظف است تا آنچه از طرف خداوند نازل می‌شود، ابلاغ کند.

پس یک گروهی از مردم هستند که پیامبر(ص) از اقدام معاندانه آنها هراس دارد. در سوره ناس نیز مراد از «الناس» همین گروه هستند؛ همچنان‌که مراد از «الناس» در آیه «و إذ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ و ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ و الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ و نَحْوَفُهُمْ فما يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا و كُفْرًا» (۱۸) همین گروه هستند. پیامبر(ص) در خواب، گروهی را مشاهده کردند که از منبرشان بالا می‌روند و در قرآن از این گروه به شجره ملعونه تعبیر شده است. مراد از شجره ملعونه، درخت ملعون نیست. خداوند در آیه دیگری که بعد از آیه ابلاغ آمده است، می‌فرماید: «و لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا و كُفْرًا» (۱۹). مراد از «ما أُنْزِلَ» در آیه «يا أيها الرسولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»، ولایت و وصایت حضرت علی(ع) است. خداوند در همین آیه در ادامه می‌فرماید: «و اللهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ» (۲۱) و باز در ادامه آیه بعد می‌فرماید: «و لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا و كُفْرًا» (۲۲)؛ یعنی قطعاً آنچه که نازل شده - که همان ولایت و وصایت حضرت علی(ع) است - موجب کفر و طغیان بسیاری از این گروه خواهد شد. خداوند در آیه «و إذ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ و ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ و الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ و نَحْوَفُهُمْ فما يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا و كُفْرًا» (۲۳) می‌فرماید: خداوند بر مردم احاطه دارد و آن خواب و آن درخت لعنت‌شده در قرآن را برای آزمایش مردم قرار داده است. مراد از «الناس» چه کسانی هستند؟ در همین آیه، به شجره ملعونه اشاره می‌کند. مراد از شجره ملعونه در قرآن چیست؟ مراد از شجره در این آیه، درخت نیست؛ بلکه مراد از شجره ملعونه، تبار ملعون است و مراد از تبار ملعون در قرآن، همان قوم یهود است. بنابراین «الناس» در این آیه و در سوره مائده و در سوره ناس، به یک معناست.

عجیب این است که در آخرین سوره از قرآن، خداوند می‌فرماید: از قوم یهود باید به خداوند پناه برد. اگر دقت شود، آیات آغازین قرآن در سوره بقره، هشدار نسبت به یهود است و پایان قرآن نیز پناه بردن به خداوند از دست همین یهود است. خداوند در سوره بقره، داستان بنی‌اسرائیل را بیان و درباره این قوم صحبت و داستان گاو را بیان می‌کند و در پایان نیز می‌فرماید: از دست این قوم باید به خداوند پناه برد.

آیا خداوند در قرآن از بنی‌اسرائیل تعریف کرده است؟

سؤال: آیاتی در قرآن وجود دارد که خداوند از بنی‌اسرائیل تعریف کرده است.

پاسخ استاد: خداوند از بنی‌اسرائیل تعریف نمی‌کند؛ بلکه آنها را مورد توبیخ قرار می‌دهد که چرا مسیر حق را طی نکرده و منحرف شدند؟! به بیانی دیگر، می‌فرماید: با اینکه خداوند در حق این گروه نعمت‌های سرشاری را ارزانی داشته و بنی‌اسرائیل را برتری بخشید، اما آنها کفران و کار را خراب کردند. حتی در سوره فاتحه، مراد از «مَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ» و «ضَالِّینَ» همین گروه یهود هستند و همین گروه، مسیحیان را منحرف کردند.

نفوذ یهود در حکومت‌های بعد از پیامبر اسلام(ص)

در حال حاضر، یهودیان قدرتی را که بتوانند در قدس اعلام حکومت کنند، دارا نیستند؛ بلکه تمام توان خود را در نابودی دشمن خود و گروهی که قصد دارند یهودیان را ریشه‌کن کنند، گذاشته‌اند؛ و لذا پیامبر(ص) را هدف قرار دادند. در ادامه و بعد از رسول خدا(ص) تمام سعی خود را به کار گرفتند تا حضرت امیر(ع) به حکومت نرسد. پس تمام تلاش یهود این است که جریان اهل‌بیت(ع) و اسلام ناب به قدرت نرسد تا بتوانند قدرت خود را بالا برده و به نقطه مطلوب برسند. بر این اساس یهود باید در حکومت‌های بعد از پیامبر گرامی اسلام(ص) به‌نوعی نفوذ داشته باشد و عناصر خود را در رأس حکومت قرار دهد که جریان حق نتواند در هدف خود که همان نابودی قوم یهود و فتح قدس است، پیروز شود. بنی‌امیه باید به‌گونه‌ای حکومت کنند و حکومت را به جلو ببرند تا مانع از به قدرت رسیدن اهل‌بیت(ع) باشند و در ضمن آن، یهود بتواند در سایه بنی‌امیه، قدرت اصلی خود را پیش ببرد. و به همین جهت، چیزی که در امثال حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس حاکم و مشهود است، یکی فساد ذاتی در حکومت‌های آنهاست و دوم، مطرح کردن علمای اسلامی زمان و مشغول ساختن آنها به اموری که موجب غفلت آنها از اقدامات حکومت‌های فاسد شود و از طرف دیگر، سدی در برابر رشد اهل‌بیت(ع) در جامعه باشند.

فساد در حاکمیت بنی عباس

در این جلسه، به فساد موجود در حاکمیت بنی عباس در دوران امام هادی(ع) و امام عسکری(ع) اشاره می شود.

امام هادی(ع) با واثق، مقداری از زمان مُعْتَصِم و مقداری از زمان متوکل و سپس مقداری بعد از متوکل، همزمان بودند. اگر نگاهی به زندگی متوکل عباسی انداخته شود، معلوم خواهد شد که چه فساد حکومت های بنی عباس را فرا گرفته است. وقتی متوکل عباسی به درک واصل می شود، ۴۰ سال سن دارد. او در سال ۲۳۲ به قدرت می رسد و در سال ۲۴۸ به درک واصل می شود؛ یعنی حدود ۱۶ سال حکومت کرد. وقتی ۱۶ سال از ۴۰ سال کسر گردد، سن متوکل لحظه به قدرت رسیدن را مشخص می کند؛ یعنی او در سن ۲۴ سالگی به قدرت می رسد. در این جامعه، احمد بن حنبل و امثال او مانند مالک بن انس، رئیس مذهب مالکی حضور دارند. یک جوان ۲۴ ساله رئیس حکومت می شود و این افراد نیز حکومت او را می پذیرند. حکام بنی عباس در اوج فساد هستند؛ در حالی که دعوا و بحث در متن جامعه بر سر این است که قرآن، قدیم است یا حادث؟ خطبه های نماز جمعه خوانده می شود و در خطبه ها برای متوکل دعا می کنند و کسانی که خطبه نماز جمعه ها را می خوانند، شاگردان احمد بن حنبل هستند. وقتی یکی از این جلسات متوکل مورد بررسی قرار می گیرد، فساد مالی دستگاه او بر خواننده و محقق روشن می شود:

متوکل می خواست برای سه فرزند خود به نام های محمد (ملقب به منتصر)، زبیر (ملقب به مُعْتَز) و ابراهیم (ملقب به مؤید) از مردم بیعت بگیرد؛ لذا جشنی برپا می کند. وقتی در اوصاف خود متوکل به کتب عامه مراجعه می شود، در آنجا آمده است:

وكان المتوكل كريم الطبع سهل الحجاب مليح الأخلاق (خیلی خوش اخلاق بود) وكان يقول: كانت الخلفاء قبلي تتصعب على الرعية لتطيعها وأنا ألين لهم ليحبوني ويطيعوني (او می گفت: خلفای قبلی سخت گیری می کردند تا مردم تبعیت کنند؛ اما من راحت می گیرم تا مردم از من تبعیت کنند) وكان زمانه صافيا (زمان او خیلی راحت بود) وأيامه لحسنها أعيادا (همروزه برای مردم عید بود؛ در حالی که اهل بیت(ع) در شرایطی زندگی می کردند که در یک خانه، برای نماز، حجاب وجود نداشت و در یک چادر به نوبت نماز می خواندند) دانت له الدنيا شرقا وغربا وجبى إليه خراج الهند والصين والترك والزنج (سمت آفریقا) والحبشة وأقاصى ثغور المغرب (تا مرزهای اروپای فعلی) وهو مقیم بسامراء يشرب ويلعب (شرب خمر می کرد و بازی می کرد) وكان يركب في سبع مائة ألف فارس (وقتی می خواست سان ببیند، ۷۰۰ هزار نفر به صف می شدند) فإذا أراد النزول ترجلوا أربعة أميال (وقتی از مرکب پیاده می شد، ۴ کیلومتر برای او به صف شده و پیاده می ایستادند) واجتاز فيما بينهم فارسا وحده (به حالت سواره سان می دید) وبایع ثلاثة من أولاده وجعلهم ولاية

العهود وكان يوما مشهودا (روزی که قصد بیعت گرفتن داشت، روز معروف و مشهودی بود) وذلك في يوم الاثنين غرة المحرم سنة ست وثلاثين ومائتين (اول محرم سال ۲۳۶) وهم: محمد ولقبه المنتصر، والزبير ولقبه المعتر، وإبراهيم ولقبه المؤيد، ونصب سباطا طوله أربعة فراسخ (محلی را به مساحت ۴ فرسخ برای بیعت گرفتن آمده کرده بود) في البستان الذي غرسه بسامراء ويعرف بالجعفري (در باغی که در سامرا ایجاد کرده بود و به باغ جعفری معروف بود) وكان طوله سبعة فراسخ ممتدا على شاطئ دجلة (طول باغ ۷ فرسخ و در کنار دجله واقع شده بود) في عرض فرسخ (عرض آن یک فرسخ بود. یعنی محل جشن را در ۴ فرسخ از این باغی که مساحت آن ۷ فرسخ بود، برگزار می‌کرد) فقيل: إنه امتلأ ذلك اليوم من الخلق (مملو از جمعیت می‌شد) و وضعت التماثيل العنبر والكافور ونوافج المسك بين أيدي الناس في جملة الرياحين والمشمومات (ظرف‌های بزرگ از عطر گذاشته بود) وكانت تنقل من الخزائن بالزبل والغرائر، وكل من شرب قدحا تناول منها شيئا (هرکس قدحی از شربت می‌خورد، مقداری از پول برمی‌داشت) فشمه وأدخله في كمه أو سلّمه إلى غلامه. وكلما نفدت أعيد بدلها، هكذا من طلوع الشمس إلى غروبها، وكان المتوكل جالسا على سرير من ذهب (صندلی از طلا) مرصع بالجواهر فيه ألف منّ (یعنی این صندلی که از جواهر بود، ۳ تن وزن داشت. با توجه به اینکه هر من حدود ۳ کیلو است، حدود ۳ تن جواهرات در این تخت به کار رفته بود؛ یعنی اصل صندلی که از طلا بود با جواهراتی حدود ۳ تن تزیین شده بود) وولاة العهود وقوف بين يديه وعليهم التيجان المرصعة والناس على طبقاتهم قعودا وقيامًا... وبعد فراغ المتوكل من هذا الطهر سأل شيخا قد شاهد أيام المأمون (متوکل بعد از اتمام جشن از پیرمردی که روزگار مأمون را درک کرده بود، پرسید) فقال له: أين دعوة بركوّار من دعوة فم الصلح؟ (مأمون یک مجلس جشنی بهنام فم‌الصلح برگزار کرده بود. متوکل پرسید: جشن فم‌الصلح بهتر بود یا جشن برکوّار؟) فقال: يا أمير المؤمنين أعفني من جواب هذا الكلام (پیرمرد گفت: مرا معاف دار!) فقال له: والله لا أعفيك، وألح عليه وحلفه برأسه فقال له: لا يمكنني ذكر التفصيل (به‌طور دقیق نمی‌توانم بگویم که جشن تو بالاتر بود یا جشن مأمون) ولكني أذكر جملة يستدل بها على ما وراءها (مطلبی می‌گویم تا خودت متوجه شوی) شاهدت في عرس بوران (عروسی بوران با مأمون) بفم الصلح على باب القرية كالجبل العظيم من القوانس والكبود للدجاج والبط والوز والحملان والصيود وأنواع الطير (در آن جشن، کوهی بزرگ از انواع پرندگان مانند اردک، غاز، بوقلمون، کبوتر و قرقاول دیدم. همه از آن خورده بودند و هنوز کوهی از این غذا مانده بود. حسن بن سهل که مجری این برنامه بود، در پایان مهمانی گفت: با این غذاهای اضافی چه کنیم؟) بحيث جاف العسكر واحتاج الحسن بن سهل إلى أن نفذ إلى البادية وأحضر جمال العرب (دستور داد تا به بیابان‌ها بروند و هرکس شتر دارد، آنها را بیاورند) لنقلها في مدة مديدة، وحين رميت في دجلة لم يمكن شرب الماء من

دجلة أياما لنتن روائحا (برای مدتی این غذاها را با شتر به رود دجله می ریختند و آن قدر آب رودخانه بدبو شده بود که کسی نمی توانست از آن آب بخورد) وشاهدتُ خدمك و غلماتك في دعوة بركوأرا يتخاصمون على القوانس والكبود (در این جشن برای اینکه مدعوین غذا بخورند، از دست هم می کشیدند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل) فقال المتوكل: الله أكبر ما تركوا لنا ما نذكر به... (۲۴).

متوکل چگونه و به دست چه کسی کشته شد؟

در نهایت متوکل به دست فرزندش منتصر به قتل می رسد. منتصر می خواست به حکومت برسد و به همین جهت پدرش را کشت.

متوکل شب نشینی می کرد و در آن جلسات، به شرب خمر می پرداخت و چیزی مانند شمع به دست اطرافیان می داد تا با آن به مجسمه سازی بپردازند و آنها نیز مجسمه هایی مانند مار و تمساح درست می کردند. گاهی موارد به خدم و حشم خود از قبل دستور می داد تا با شمشیر به طور ناگهانی داخل مجلس بیایند و اطرافیان فکر کنند قصد آنها شده است و بترسند و فرار کنند و او از این ماجرا لذت ببرد. شبی که قرار بود برنامه قتل متوکل اجرا شود، به طور ناگهانی و بدون اینکه متوکل از قبل با آنها هماهنگ کرده باشد، با شمشیر به درون جلسه آمدند؛ در حالی که همه مشغول ساختن مجسمه بودند. کسانی که به مجسمه سازی مشغول بودند، خیال کردند امشب نیز لیلۃ السیوف است؛ یعنی امشب نیز از شب هایی است که قرار است همه را با شمشیر بترسانند. وقتی با شمشیر وارد شدند متوکل جا خورد و گفت: امشب لیلۃ السیوف نبوده است و او نیز خیال کرد این برنامه جهت غافلگیری خود متوکل از قبل طراحی شده است. همه ترسیدند و فرار کردند؛ اما وقتی شمشیرزن ها جلو آمدند، متوکل متوجه جدی بودن برنامه شد و فهمید که این برنامه مانند شب های گذشته شوخی نیست و کاملاً جدی است و قصد او را دارند. متوکل با غرر را به قتل رساند. وزیر متوکل به نام فتح بن خاقان خودش را روی متوکل انداخت تا از جان او محافظت کند و گفت: بعد از تو ما نمی خواهیم زنده بمانیم؛ اما فرد دیگری که آنجا بود، گفت: اما ما بعد از تو می خواهیم زنده بمانیم؛ ولذا خودش را در چیزی پیچید و در گوشه ای نشست و تا فردا در همان جا ماند و بعد از آنجا بیرون آمد و متوجه شد متوکل و وزیرش، فتح بن خاقان به دست منتصر، پسر متوکل به قتل رسیدند (۲۵).

ارادت بعضی از عالمان دینی به خلفای بنی عباس

پسر متوکل، پدرش را در مجلس بزم و مستی به قتل رساند. کسی که این وقایع را نقل می‌کند، می‌گوید: متوکل را کشتند. او سپس قاتل متوکل را لعنت می‌کند و سپس می‌گوید: خدا متوکل را رحمت کند! باید دید کجای کار ایراد پیدا کرده بود؛ چون کسی که این مطالب را نقل می‌کند، یک عالم دینی است؛ یعنی کسی که باید به معارف اهل بیت (ع) توجه و آنها را منتشر می‌کرد، به عالمی تبدیل شده است که می‌گوید: خدا او را رحمت کند! و وقتی به او گفته می‌شود متوکل امام هادی (ع) را زندانی کرده است، می‌گوید: کان حقا علیه أن یبایع؛ یعنی حق این بود که علی بن محمد با متوکل بیعت می‌کرد و چرا با او بیعت نکرد تا اینکه زندانی شود؟!

(۱). اسراء/۱.

(۲). مائده/۸۲.

(۳). بقره/۱۱۱.

(۴). مائده/۱۸.

(۵). بقره/۸۰.

(۶). نساء/۱۶۱.

(۷). مائده/۶۴.

(۸). همان/۸۲.

(۹). اسراء/۱.

(۱۰). نساء/۴۶.

(۱۱). اعراف/۱۵۷.

(۱۲). بقره/۱۵۹.

(۱۳). همان/۹۱.

(۱۴). نساء/۴۶.

(۱۵). ناس/۱-۶.

(۱۶). مائده/۶۷.

(۱۷). همان.

(۱۸). اسراء/۶۰.

(١٩). مائده/٦٨.

(٢٠). همان/٦٧.

(٢١). همان.

(٢٢). مائده/٦٨.

(٢٣). اسراء/٦٠.

(٢٤). الانبياء، صص ١١٧-١١٩.

(٢٥). همان، صص ١١٩-١٢٠.